

دکتر عبدالعظیم کریمی

رهایی یارام‌سازی؟

نمی‌گذرد که با آموزش رسمی، رسم آموختن و فهمیدن را از یاد می‌برد.

کودک با حس دینی و نگاه جانمندی و جاندارپنداری به دنیا می‌آید اما دیری نمی‌گذرد که این حس عارفانه در هجوم بی‌امان آموزش‌های عامدانه رنگ می‌بازد.

کودک با فطرتی پاک و زلال به دنیا می‌آید اما دیری نمی‌پاید که این پاکی و صداقت در سایه سنگین نصایح سرسام‌آور اخلاقی به دروغ و ریا فریب‌کاری تبدیل می‌شود! از این‌رو، کار تعلیم و تربیت چیزی جز از کار انداختن کار فطرت نیست و این در نوع خود، نابه‌کارترین کاری است که به نام تربیت بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی در حال انجام است.

ما ناخواسته هنرمندانه‌ترین روش‌های تربیتی را برای ریشه کردن اصیل‌ترین هنرها به کار می‌گیریم تا ناهنرمندانه آنچه را کودک به زیباترین شکل در خود دارد، نابود سازیم!

ما آغازگران مرگ تدریجی استعدادهای بی‌پایان کودکان هستیم که با شوری بی‌پایان چشم به این جهان می‌کشایند اما دیری نمی‌پاید که این شورا آسمانی در شعور خاکی ما دفن می‌شود.

چه سرنوشت غم‌انگیزی دارد آن کرم ابریشم کوچک که تمام عمر به قصد پرواز در حال بافتن قفس خویش بود و نمی‌دانست که هر قدر بیشتر می‌تند، بیشتر در تنیدگی خود فرو می‌رود! از این‌رو، می‌توان گفت چه سرنوشت غم‌انگیزی دارد کودکی که در دام تربیت از کام تربیت محروم می‌ماند و به بهانه پیشرفت، آهنگ پسرقت را آغاز می‌کند!

این «دل‌گفتارها» از هرگونه گفتارهای برساخته از ذهن، گریزان است و به آنچه بر ساخته دل است، شتابان؛ حاصل این شتاب و گریز، قالب‌زدایی از روش‌ها و نقاب‌زدایی از نگرش‌ها و زنگارزدایی از انگاره‌هایی است که ناخواسته و ناخودآگاه بزرگ‌ترین سد تعلیم و تربیت فطری شده است!

«تعلیم و تربیت به جای رهایی انسان، وسیله‌ای برای رام‌سازی او شده است و جامعه تکنولوژیک پیشرفته، به سرعت مردمان را به ابژه‌هایی ابزاری تبدیل می‌کند و با ظرافت تمام در تلاش است تا آن‌ها را در جهت انطباق با منطق این نظام، کدگذاری (برنامه‌ریزی) و تربیت کند.»؛ بنابراین، تا زمانی که از این تعادل ظالمانه رها نشویم، به پویایی عادلانه راه نمی‌یابیم و تا از دام آنچه فهمیده‌ایم، آزاد نشویم و از حصار آنچه بدان دل خوش کرده‌ایم، خارج نشویم و از آنچه در مدار آن آرام گرفته‌ایم، بی‌قرار نشویم، رنگ بی‌رنگ و صورت بی‌صورت و جهت بی‌جهت تعلیم و تربیت ناب را - که همانا بازیابی و بازنمایی فطرت پاک است - درک نمی‌کنیم.

آنچه ما را از این تربیت ناب دور ساخته و از فرط دوری، آن را ناباب کرده است، نگاه «پوپولیستی» در فهم از تربیت و غلبه «لمپنیسم» در عمل به تربیت است. از این رو می‌توان گفت بزرگ‌ترین مانع فهم ما از تربیت، فهمیده‌های ما از تربیت است و زبان‌بارترین پیامد عینی آن، عملکرد ما در تربیت کردن است! به بیانی مخوف‌تر، باید آشکار ساخت که مخوف‌ترین و مرموزترین مانع شناخت ما از تعلیم و تربیت، شناخته‌های معمول و مأنوس ما از آن است و این مانع، زمانی پیچیده‌تر و پنهان‌تر می‌شود که برخی متولیان و برنامه‌ریزان تربیتی، هوشمندانه و روشمندانانه آستین همت بالا می‌زنند تا نظام تعلیم و تربیت را در قالب نظریه‌ها و الگوهای مشخص ساماندهی و کودکان و نوجوانان را براساس طرح‌ها و الگوهای از پیش تعیین شده تربیت کنند.

زمانی که فرایند تعلیم و تربیت از مسیر سیال و طبیعی آن خارج شده، در قاب ذهنی و فهم زبانی ما محدود و مسدود می‌شود، مرگ تربیت در قفس این کژتابی‌ها آغاز می‌شود و آنچه به دست می‌آید، از دست رفتن آن چیزی است که از پیش، دستان طبیعت، بی‌رحمت و منت به کودک بخشیده بود!

کودک در آغاز حیات شورانگیز خود با ظرفیتی بزرگ به دنیا می‌آید اما به همان میزان که بزرگ‌تر می‌شود، کوچک‌تر می‌شود! کودک با مغز (ظرف اندیشگی) به دنیا می‌آید اما دیری نمی‌گذرد که با اندوختن اندیشه‌های دیگران، از برافروختن اندیشگی باز می‌ماند و مغز خلاق او به ذهن مخلوق تبدیل می‌شود!

کودک از همان آغاز، با یورش توفنده به ناشناخته‌ها، درصدد کشف جهان بیرون و خلق جهان درون برمی‌آید اما دیری

بی‌نوشت

۱. رجوع کنید به کتاب آموزش و پرورش رهایی بخش در اندیشه‌های پاولوفریره و نیز مقاله:

Revolutionary Education and the Breakthrough of Paulo Freire